



فصلنامه علمی پژوهشی اخلاق پژوهی

سال هفتم • شماره دوم • تابستان ۱۴۰۳

Quarterly Journal of Moral Studies
Vol. 7, No. 2, Summer 2024



تحلیل و ارزیابی نسبت‌های اخلاق و حقوق

مُسلم محمدی*

doi: 10.22034/ethics.2024.51564.1703

چکیده

اخلاق و حقوق، دو دانش اجتماعی‌اند که از جمله اهداف مشترک آنها سالم‌سازی جامعه است. هر دو مبتنی بر اختیار و اراده انسان‌اند، اما در ابعاد ساختاری و محتوایی مانند موضوع، قلمرو، هدف و ضمانت اجرا تفاوت‌هایی با هم دارند. این پژوهش با بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های اخلاق و حقوق در موارد مختلف، به نظریه تمایز و وابستگی دست یافته است و بر این اصل تأکید دارد که قوانین حقوقی، به‌عنوان نهادی تأثیرگذار در ارتقا و سلامت جامعه، به اصول اخلاقی نیازمندند. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی بوده و در مواردی از دیدگاه‌های اجتهادی صاحب‌نظران هر دو حوزه استفاده شده است. مهم‌ترین یافته پژوهش این است که شرط سلامت و ضمانت قوانین حقوقی آن است که اخلاق با به‌عنوان محتوای حقوق در نظر گرفته شود، یا هدفی از اهداف قوانین باشد، و یا به‌مثابه بُعدی از ابعاد قوانین لحاظ شود؛ همان‌گونه که اخلاق حسنه در جایگاه محدودگر قوانین جاری کشور مورد توجه قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها

حقوق، اخلاق، ارتباط اخلاق و حقوق، قوانین اخلاقی، قانون، برتری اخلاق بر حقوق.

* دانشیار دانشکده‌گان فارابی دانشگاه تهران، ایران. | mo.mohammadi@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۰۱ □ تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۸/۲۰

■ محمدی، مُسلم، (۱۴۰۳). تحلیل و ارزیابی نسبت‌های اخلاق و حقوق. فصلنامه اخلاق پژوهی، ۷(۲۳)، ۲۶-۵.

doi: 10.22034/ethics.2024.51564.1703

مقدمه

یکی از مولفه‌ها در فهم درست علم اخلاق بررسی ارتباط آن با دیگر علوم متقارن و مرتبط است؛ که این خود در دو فرض قابل توجه است، یکی بحث اخلاق کاربردی است که عملاً امروزه اخلاق در همه علوم نقش و جایگاهی برای سلامت و صیانت آنها خواهد داشت که در جای خود به عنوان یک دانش بین رشته‌ای به آن پرداخته می‌شود که از جمله آنها اخلاق حقوقی است مانند اخلاق آموزشی و ورزشی، تکنولوژی و دیگر موارد مشابه. و دیگری نگاه به اشتراک و افتراقات اخلاق با برخی علوم متقارن در کلیات و رویکردهاست که یکی از آنها نوع ارتباط دانش حقوق و اخلاق و اهمیت اخلاق در این حوزه است که این پژوهش در پی آن است.

پیدا کردن راه‌های تعامل و ترابط متقابل میان این دو حوزه می‌تواند از دیگر اهداف این گفت‌وگوی میان‌دانشی باشد؛ بخصوص که مرزهای متقارن و مترابط فراوانی میان اخلاق و حقوق، از نظر موضوع، هدف و گستره قابل بحث و بررسی است.

اهمیت و ضرورت این محاوره میان‌دانشی از آن‌روست که در دنیای دانش‌بنیان، یکی از راه‌های هم‌افزایی میان علوم، ارتباط و کشف روابط آنها بوسیله مسائل مشترک با نگاه دستیابی به یافته‌های جدید است که این پژوهش نیز با همین رویکرد تبیین و تحلیل می‌گردد.

با توضیحات پیش‌گفته، بدست می‌آید که رابطه اخلاق و دیگر علوم یک بحث بیرونی و درجه دو^۱ فراشناختی و از جنس بحث‌های فلسفه فقه، فلسفه اخلاق و دیگر فلسفه‌های مضاف است که از بیرون و با توجه به کلیت ساختار و محتوای دو علم، به قضاوت پیرامون نوع ارتباط آنها می‌پردازد. سؤال اصلی این تحقیق آن است که چه نسبتی میان دو دانش اخلاق و حقوق به عنوان دو رویکرد در حوزه علوم انسانی برقرار است؟

پیشینه پژوهش

نسبت میان دانش اخلاق و حقوق غالباً در کتاب‌های مقدمه علم حقوق که از واحدهای درسی در رشته حقوق به حساب می‌آید در کنار دیگر مباحث مقدماتی مورد توجه قرار می‌گیرد، اما به صورت

۱. مراد از درجه دو، نگاه از بیرون و تحلیل جنبه‌های خارجی مسئله در مقابل تحلیل درون علمی که یکی از علت ندیدن آسیب‌های درون‌دانشی عدم نگاه درجه دو و بیرونی به دانش است.

پژوهشی و دقیق کمتر مورد توجه بوده است، تنها اثر پژوهشی دست‌یافته که کاملاً مرتبط با این پژوهش است، مقاله «اخلاق و حقوق» اثر دکتر ناصر کاتوزیان در فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری در شماره بهار و تابستان ۱۳۸۶ است که مقاله‌ای بسیار کوتاه و چهارصفحه‌ای و برگرفته از سخنرانی ایشان است. مقاله دیگر با عنوان «نقش پنهان اخلاق در حقوق»، فصلنامه اخلاق زیستی نوشته آقایان رضا نیکخواه و ابراهیم علی‌عسگری است که بیشتر به اهمیت اخلاق و نقش مفقود آن در حقوق پرداخته است. نویسنده این اثر نیز در کتاب مقدمه علم اخلاق ارتباط دانش اخلاق را با دیگر دانش‌ها از جمله دانش حقوق مورد بررسی قرار داده است.

از این‌رو، مقاله حاضر با بررسی ابعاد مختلف این دو دانش با روش رئوس ثمانیه بعد از تدریس و تحقیق‌های متعدد می‌تواند اثری متمایز و نوآورانه باشد.

تعریف اخلاق و حقوق

«حقوق» را در عین حفظ بنیادهای اصلی آن، از زوایای مختلف می‌توان تعریف و تحلیل کرد. با نگاه پیامد محور گفته شده که «حقوق» به مجموعه‌ای از اصول، قواعد، موازین، قوانین، مقررات و ضوابطی اطلاق می‌شود که روابط اجتماعی را تنظیم و در جامعه نظم و عدالت برقرار می‌کند که تخلف از آنها دارای پیامد رسمی و قانونی است (شیروی، ۱۳۹۷، ص ۹).

دکتر کاتوزیان در تعریفی گسترده‌محور، می‌گوید: «دانش حقوق، مجموع قواعدی است که بر اشخاص از این جهت که در اجتماع هستند، حکومت می‌کنند» (کاتوزیان، ۱۳۹۱، ص ۱۳).

با نگاه دستوری، دانش «حقوق» این‌گونه تعریف شده است: «مجموعه قوانین و نظامات و رسومی است که حاکم بر اعمال و روابط مردم است و در صورت لزوم، دولت افراد را به رعایت آن مجبور می‌کند» (شایگان، ۱۳۸۶، ص ۲).

و در فضای تحلیل ابعاد و اجزای حقوق، می‌توان گفت که مهم‌ترین اوصاف قواعد حقوقی عبارتند از: (۱) عمومیت و شمول داشتن؛ (۲) انسانی، اجتماعی، رفتاری و دستوری بودن؛ (۳) الزامی بودن و قابلیت اجبار داشتن؛ (۴) برخورداری از ضمانت اجرای مادی، بیرونی و دولتی (نک: دانش‌پژوه، ۱۳۹۰، ص ۱۰۷-۱۰۹) که در اکثر این موارد با اخلاق متفاوت است.

از «اخلاق» نیز تعاریف و تلقی‌های متفاوتی وجود دارد و با توجه به اهمیت اخلاق در این تحقیق، به تعریف آن، با توجه به رویکردهای مختلف اشاره خواهد شد.



الف) اخلاق با نگاه دانشی آن است که راه‌های اکتساب به فضایل و اجتناب از رذائل را به انسان می‌نمایاند^۱ که بیشتر ناظر به تعریف اخلاق هنجاری و سنتی است.

ب) اخلاق با نگاه فضیلت‌گرایانه، به معنای مجموعه‌ای از صفات پایدار درونی است که انسان را بدون فکر به عمل وامی‌دارد؛ برای مثال، کسی که دارای خُلق سخاوت است، آن خلق او را به جود و انفاق وادار می‌کند، بی‌آنکه فکر کند؛ گویی یکی از افعال طبیعی اوست؛ مثل دیدن و شنیدن (امام خمینی، ۱۳۸۰، ص ۵۱۰) که در حقیقت، این تعریف ناظر به اخلاق کششی و گرایشی است.

ج) اخلاق، افزون بر دو معنای فوق، حوزه رفتار بیرونی آدمی را نیز در برمی‌گیرد. منظور از رفتار آن دسته از حالت‌ها، عادت‌ها و فعالیت‌هایی است که از انسان سر می‌زند و قابل مشاهده، اندازه‌گیری، پیش‌بینی و ارزیابی است که امروزه این رویکرد در اخلاق کاربردی و حرفه‌ای جایگاه مهمی دارند. از این‌رو، امروزه دیدن نقش رفتار در معنایابی اخلاق، اهمیت ویژه‌ای در ترویج ارزش‌های اخلاقی دارد؛ همان چیزی که معمولاً کم‌تر مورد توجه بوده است.

نتیجه آنکه اخلاق دارای دو جنبه درونی و بیرونی است. جنبه درونی آن همان صفات پایداری است که بیشتر به «اخلاق فضیلت‌گرایی» معروف است و جنبه بیرونی آن، رفتارهای اخلاقی‌اند که بیش‌تر در مکاتبی مانند وظیفه‌گرایی و نتیجه‌گرایی قابل دسته‌بندی هستند (برای مطالعه بیشتر، نک: محمدی، ۱۳۹۵، ص ۳۶-۳۹).

انواع نسبت میان اخلاق و حقوق

یکی از سؤالات این پژوهش آن است که میان اخلاق و حقوق چه نوع رابطه منطقی و معقولی متصور است؟ دو دانشی که هر دو را بنا بر نظر برخی از محققین می‌توان از علوم دخیله یا وارداتی دانست که در جهان اسلام به رشد و شکوفایی قابل توجهی دست یافتند.

بنظر می‌رسد برای رابطه میان این دانش، با دو معیار سازگاری و اشتغال پذیری، فرضیه‌های مختلفی قابل تصور است.

اتحاد و یگانگی: با توجه به کارکردهای اختصاصی هر کدام از این دو دانش و تفاوت‌هایی که در ساختار و محتوا دارند، پذیرش این رویکرد قابل تأمل است. افزون بر این، حقیقت یک

۱. در این باره رجوع شود به: ابن مسکویه، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، ص ۵۱؛ نراقی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۵۵؛ غزالی، احیاء علوم الدین، ج ۳، ص ۵۳ و شیخ طوسی، اخلاق ناصری، ص ۱۰۱-۱۰۳.

علم تنها در مقام تعریف و تصور خلاصه نمی‌شود، بلکه در مقام تحقق و عمل است که اینها دو دانش مستقل به حساب می‌آیند.

تعارض: فرض تعارض هم به صورت سالبه کلیه با توجه به ریشه و برخی کارکردهای مشترک این دو دانش منطقی و پذیرفته نیست و در بحث شباهت‌ها موارد نقض این ایده خواهد آمد.^۱

تداخل: فرضیه سوم، چه سخن از تعمیم اخلاق بر حقوق و چه شمول حقوق بر اخلاق باشد، در هر دو صورت، قابل نقد و نقض است و در بحث تفاوت‌های این دو دانش، موارد نقض آنها روشن خواهد شد.

تمایز و وابستگی: همان‌گونه که به تفصیل خواهد آمد، از نظر جایگاه، شرط تحقق، موضوع، اهداف و دیگر ارکان، این دو دانش، تفاوت‌های آشکاری با هم دارند و از آنها دو علم هم‌عرض، مستقل و مجزا با دو کارکرد و مأموریت متمایز ساخته است؛ غیر از آنکه آثار و نگاشته‌های مختلف از گذشته تا کنون در این دو حوزه دانشی، نیز حاکی از رسمیت داشتن مستقل هر دو علم است؛ زیرا اگر غیر از این باشد، هم حقوق جایگاه خودش را از دست می‌دهد، هم اخلاق؛ چنانکه کانت نیز بر این عقیده بود که اخلاق به درون انسان توجه دارد، ولی حقوق به اعمال بیرونی گرایش دارد (نک: تیت، ۱۳۸۰، ص ۲۲-۲۳). این تمایز - در عین وابستگی و ارتباط متقابل این دو دانش - قابل تصور است؛ هرچند وابستگی حقوق به اخلاق بیش از حالت مقابل آن است. از این رو بنظر می‌رسد فرضیه چهارم، (تمایز و وابستگی رویکردی) قابل دفاع و توجیه است. چنانکه نه تنها در اسلام، بلکه در غرب نیز فقه مسیحی،^۲ حقوق^۳ و اخلاق^۴ و حتی اخلاق کاربردی^۵ هر کدام جایگاه و کارکرد مستقل و جداگانه خاص خود را دارند و حتی با عناوین و علوم مختلفی در مراکز آموزشی و پژوهشی اسم یافته‌اند.

نکته آخر آنکه تمایز متفرع بر وجود جنبه‌های اشتراک و افتراق میان دو طرف نسبت است؛ زیرا نه اتحاد است که تنها ابعاد اشتراکی داشته باشد و نه تعارض است که کاملاً متفاوت با هم باشند، از این رو، در ادامه، به دوگانه‌های فوق به شکل موردپژوهانه پرداخته خواهد شد.

۱. برای نمونه، در یک دیدگاه افراطی، پوزیتیویست‌ها معتقدند: هیچ ارتباط ضروری میان اخلاق و قانون نیست.

2. Christian Jurisprudence
3. law
4. Ethics
5. applied Ethics



تفاوت‌ها و شباهت‌های اخلاق و حقوق

معمولاً کتاب‌های مربوط به مقدمه و مبانی علم حقوق، رابطه علم حقوق و اخلاق و جنبه‌های اشتراکی و افتراقی آنها را مورد توجه قرار می‌دهند. در ادامه، رابطه اخلاق و حقوق در قالب اشتراکات و افتراقات آن دو تبیین و تحلیل خواهد شد.

شباهت‌ها

«عدالت» از کلیدواژه‌های مشترک این دو علم است، در قدیمی‌ترین قانون مدون جهان که در ۱۷۵۰ سال پیش از میلاد توسط حمورابی - شاه بابل - نوشته شده، وظیفه حاکم را برقراری عدالت در کشور می‌داند (مدنی، ۱۳۷۰، ص ۵۹). در طرف دیگر، عدالت از مبانی مهم و اساسی اخلاق است که - چه در اخلاق فلسفی که ارسطو بنیان‌گذاری کرده و چه در اخلاق وحیانی - اصلی بنیادین و شاه‌کلید دیگر اصول اخلاقی است.

از دیگر وجوه شباهت این است که اخلاق و حقوق هر دو عامل محدودکننده و بازدارنده رفتار انسان هستند (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۳)؛ هر چند نوع بازدارندگی آنها متفاوت است.

در ارتباط و اشتراک متقابل این دو علم، باید گفت که برخی قواعد اخلاقی منبع قواعد حقوقی هستند؛ مانند رعایت امانت، همان‌گونه که برخی از قواعد حقوقی به تدریج رعایت آنها به لحاظ اخلاقی ضروری بشمار آمده است؛ مانند رعایت قوانین راهنمایی و رانندگی. البته، با باید در نظر داشت که چون اخلاق دارای ثبات و مبانی کلی است، می‌تواند منبع مستقلی برای وضع قوانین بین‌المللی باشد و موجب کاهش اختلاف نظرهای دولت‌ها و فرهنگ‌های گوناگون باشد (نیکخواه و علی‌عسگری، ۱۳۹۴، ص ۳۴).

این ارتباط بیشتر در اخلاق کاربردی در مباحثی مانند سقط جنین، مرگ مغزی، پیوند اعضا، خود را نشان می‌دهد. این مسئله موجب شده امروز در غرب در کمیته‌های اخلاقی بیمارستان‌ها و مراکز درمانی، حقوقدانان در کنار کارشناسان اخلاقی به حل مسائل حقوقی و اخلاقی در پرونده‌های درمانی پردازند (اسلامی و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۶۷).

علاوه بر این، امروزه مباحث حقوقی در گستره وسیعی در اخلاق کاربردی مورد مطالعه قرار می‌گیرند، مانند بحث وکالت، قضاوت و جرائم مدنی یا امور مربوط به مجازات و زندان‌ها. در قرآن نیز می‌بینیم احکام اخلاقی و حقوقی آمیخته با هم بیان شده‌اند، به ویژه در مورد روابط خانوادگی و مسائل زناشویی؛ زیرا هدف قرآن تنها وضع قانون به منظور تنظیم



روابط اجتماعی نیست، بلکه به دنبال هدف والاتری است که آن دستیابی انسان به کمالات معنوی و اخلاقی است، بلکه اهداف اخلاقی قرآن بر اهداف حقوقی آن حاکم است (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ص ۶۰). از این روست که برخی گفته‌اند: تقسیم دوگانه اخلاق و قانون در اسلام ضرورتی ندارد؛ زیرا مسلمان باید از همه دستورات خدا اطاعت کند (عزالدین، ۱۳۸۴، ص ۲۵۰). در مجموع، موارد اشتراک میان اخلاق و حقوق را می‌توان این گونه خلاصه کرد:

۱. هر دو علم ناظر به باید و نبایدها و از سنخ دستوری هستند و از سنخ علوم عملی هستند؛
۲. هر دو ریشه در اراده انسان دارند؛ زیرا حقوق و اخلاق، مربوط به رفتار اختیاری انسان هستند.^۱
۳. هر دو از علوم اجتماعی‌اند با این کارکرد مشترک که وظیفه سامان‌دهی فضای عمومی جامعه را عهده دارند، البته، این هدف در اخلاق از اهداف اولیه به حساب می‌آید.

حقوق طبیعی مانند آزادی، عدالت و برابری که ریشه در فطرت انسان دارد، جزء مسائل اخلاق نیز به حساب می‌آیند.



تفاوت‌ها

در آثار قدما، بخصوص منطق‌دانان، پیش از ورود به یک علم برای تمایز آن با دیگر علوم، مقدمات هشت‌گانه‌ای قرار می‌دادند که به «رئوس ثمانیه» معروف بودند. آنها عبارت بودند از: جایگاه، تعریف؛ موضوع؛ غرض و غایت؛ روش‌های تعلیم و بحث (روش‌شناسی)؛ مسائل آن علم، منفعت و فایده و مشخصات مؤلف یا واضع علم. در این بحث با الهام از رویکرد پیش‌گفته، موارد تمایز این دو دانش را همراه برخی وجوه متمایز دیگر طرح و اشاره خواهد کرد.^۲ البته، این پژوهش در بیان تفاوت‌های میان این دو دانش، در حقیقت، در صدد ارائه امتیازات، راهکارها و ضرورت بهره‌مندی حقوق از ظرفیت‌های وسیع دانش اخلاق است.

۱. البته، گاه قواعد حقوقی رفتارهای غیر اختیاری را هم در بر می‌گیرد مانند جنایت خطای محض در حال خواب یا بیهوشی موضوع بند الف ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی، که اینها موارد استثنا هستند که برای هدر نرفتن خون مسلمان است و با قاعده کلی منافاتی ندارد.

۲. البته، برخی محققان موارد محدودتری را به عنوان وجوه افتراق و تمایز اخلاق و حقوق مورد توجه و تحلیل قرار داده‌اند: مانند اساس و خواستگاه، موضوع و قلمرو، هدف، نقش انگیزه، لزوم و ضمانت اجرا. (نک: دانش‌پژوه، ۱۳۹۰، ص ۶۸-۷۲).

جایگاه و موقعیت اجتماعی: اخلاق، نسبت به قانون، هم تقدس دینی بالاتری دارد و هم از مقبولیت عمومی و مردمی بیشتری برخوردار است که یکی از مهم‌ترین ادله آن می‌تواند وجدانی بودن اخلاقیات باشد.

از این رو، در علم حقوق، از آنجا که تمرکز بیشتر بر ظاهر و کالبد عمل است، اگر نگوئیم در مورد نیت کم‌توجه است، دست‌کم به اندازه علم اخلاق نیت اهمیت و جایگاه ندارد؛ زیرا در اخلاق یک عمل به ظاهر نیک مانند بخشش به نیازمندان اگر با انگیزه و نیت سوء انجام گرفته باشد نامطلوب و دارای ارزش منفی است، در حقیقت، نیت به مثابه حسن فاعلی نقش محوری و اساسی در جهت‌یابی اعمال انسانی دارد.

بقول عبدالله دَرّاز - دانشمند بزرگ مصری - در رساله دکتری «دستور الاخلاق فی القرآن» که در سال ۱۹۴۷ در سوربن پاریس دفاع شده:^۱ دیگر علت در برتری جنبه درونی در اخلاق، به‌ویژه در نگاه دینی وجود رکن نیت و انگیزه در جنبه باطنی است. از این روست که رویکرد ویژه نیت از شرایط صحت فعل اخلاقی است (دراز، ۱۳۸۹، ص ۵۲۰).

در حقیقت، در اخلاق، «نیت» دارای نقش جهت‌دهندگی به عمل است و منشأ ارزش عمل انسانی به حساب می‌آید؛ زیرا ارزش هر کاری به نوع نیت و انگیزه صاحب آن کار وابسته است. به هر نسبتی که نیت پاک‌تر و نامشروط‌تر باشد، ارزش آن عمل زیاده‌تر خواهد بود و بر آن تأثیر وضعی واقعی دارد. اهمیت نیت تا جایی است که در روایتی از امام صادق آمده است: نیت حتی خود عمل برتر است و بعد امام به آیه «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلٰی شَاكِلَتِهٖ»؛ اشاره و شاکله در قرآن را به نیت تفسیر کردند (کلینی، ۱۳۹۷، ج ۲، ح ۴). اوج نیت در سنت دینی، با واژه «اخلاص» معنا می‌یابد. البته، این نافی توجه حقوق در برخی موارد به مسئله کلیدی نیت نیست،^۲ بلکه مراد توجه و تمرکز

۱. این کتاب بعدها در مصر توسط شاهین الصبور به زبان عربی ترجمه شد و سپس به فارسی نیز برگردان شد و انتشارات به‌نشر مشهد آن را منتشر کرد و از منابع علمی ارزشمند و قابل استفاده به حساب می‌آید.

۲. البته، در تدوین‌های جدید قوانین حقوقی به نیت توجه بیشتری شده است، برای مثال، در حقوق کیفری که بسیاری از جرایم، عمدی هستند، برابر ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۰۲/۰۱ در این جرایم وجود قصد و سوء نیت شرط اساسی تحقق جرم است و در صورت فقدان سوء نیت مورد نظر قانونگذار، جرم محقق نیست، بلکه برابر ماده ۱۴۴ قصد و نیت در تحقق جرایم عمدی شرط است و همچنین مواردی مانند ماده ۱۵۲ و بندت ماده ۱۵۸ و ماده ۵۰۹ و ۵۱۰ قانون مجازات اسلامی نشان دهنده جایگاه قصد و نیت در حقوق است و گاهی حسن نیت می‌تواند ضمان مرتکب خسارت را مرتفع نماید (برابر ماده ۵۱۰ قانون مجازات اسلامی). یا اینکه برای مثال، سرقت برای کمک هزینه درمان نیازمندان، به استناد بند پ ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی از اسباب تخفیف و تبدیل مجازات است، که این خود می‌تواند از مصادیق حضور ابزار اخلاق در حقوق باشد.

ویژه اخلاق بر حقوق به عنوان یک اصل بنیادین است که حتی تیت بدون عمل جایگاه و موضوعیت دارد.

شرط تحقّق و جایگاه عقل: در مباحث حقوقی و مدنی، ورود ضرر شرط تحقّق و از ارکان مسئولیت است. لیکن در پیشگاه اخلاق، همین که وجدان شخص متأثر و شرمسار شود یا توده مردم کاری را ناشایسته ببینند، مسئولیت به وجود می‌آید؛ هر چند که زیانی به دیگری نرسیده باشد؛ زیرا یافتن فکر ناشایسته در مغز انسان از نظر اخلاق ناشایست است و مسئولیت به بار می‌آورد، بر عکس در جهان حقوق تا فکری جنبه بیرونی نیابد و در انجام دادن یا خودداری از کاری تجسّم پیدا نکند، نه خطایی محقّق می‌شود و نه مسئولیتی به بار می‌آورد (نک: کاتوزیان، ۱۳۸۶، ص ۳۷). به تعبیر دیگر، به دلیل ضمانت اجرایی در حقوق که توسط حکومت و دولت‌هاست، شرط تحقّق آن به طور طبیعی بعد از وقوع عمل خواهد بود، اما در اخلاق، بدلیل محوریت وجدان، ضمانت در هر مرحله ممکن است تحقّق یابد که این می‌تواند قبل، حین یا بعد از ارتکاب عمل باشد.^۱

نکته دیگر اینکه در حقوق عقل، علم؛ بلوغ و قدرت شرایط عمومی به حساب آمده، اما در اخلاق افزون بر لزوم برخی از شرایط مذکور که مفروض در نظر گرفته می‌شوند، شرط‌های دیگری مانند تیت و قصد نیز دیده شده است.

از این رو، می‌توان رابطه این دو دانش در شرایط تحقّق را عموم و خصوص من وجه دانست؛ وجه تمایز حقوق شرط بلوغ است؛ زیرا تکلیف اخلاقی در کودکان و نوجوانان به میزان آگاهی آنها قابل پذیرش است،^۲ اما وجه تمایز اخلاق در تیت هست که در تمام افعال اخلاقی ضرورت دارد، اما در همه افعال حقوقی چنین شرطی لازم نیست مانند جرم‌های شبه عمد یا غیر عمد که

۱. شاید اشکال شود که در مباحث حقوقی هم جرایم به دو دسته مطلق و مقید تقسیم می‌شوند؛ در جرایم مطلق نیازی به تحقّق نتیجه خاص نیست و به صرف انجام آن رفتار ممنوعه یا ترک تکلیف الزامی جرم محقق می‌شود، مثل نشر اکاذیب موضوع ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) یا توهین موضوع ماده ۶۰۸ یا جعل موضوع مواد ۵۲۳ تا ۵۴۱ که تحقّق ضرر در موارد پیش گفته شرط نیست (برای مطالعه بیشتر، نک: اردبیلی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۳۲۹). در جواب باید گفت اولاً موارد پیش گفته بیشتر خود جنبه اخلاقی دارند که ضمانت اجرای حقوقی پیدا کرده اند، ثانیاً این اصل در اخلاق جنبه اولی دارد، ولی در حقوق در برخی از موارد این چنین است.

۲. هر چند در حقوق امروزی نیز با توجه به رویکرد مسئولیت نسبی اطفال و ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی برخی کودکان مانند پسر ۱۳ ساله نابالغ می‌تواند مشمول برخی از ضمانت اجرای قانونی قرار گیرد و به کانون اصلاح و تربیت فرستاده می‌شود (برای مطالعه بیشتر، نک: حیدری، ۱۳۹۶، ص ۱۹۳).



اگر چه بدون هیچ‌گونه نیتی صورت گرفته باشد، اما کیفر لازم خود را خواهد داشت. افزون بر این، عقل مورد نظر در حقوق و اخلاق نیز تفاوت‌هایی با هم دارند که در ادامه، به آن اشاره می‌شود.

تفاوت نقش عقل در اخلاق و حقوق

ماهیت و به همین تناسب کارکردهای عقل در حقوق و اخلاق متفاوت است، عقل حقوقی به معنای قدرت تمییز خوب از بد که از شرایط تکلیف است برابر مریضی و دیوانگی است، اما «عقل» در اخلاق عبارت است از نیرویی که انسان را از جهل و لغزش در اندیشه و عمل باز می‌دارد (محمدی‌ری‌شهری، ۱۳۹۰، ص ۱۶۴) که ناظر به همان معنای لغوی عقل است و در روایات نیز آدم عاقل به کسی اطلاق می‌شود که خود را در مقابل زشتی‌ها ننگه می‌دارد و به انجام نیکی‌ها روی می‌آورد (نک: کلینی، ۱۳۹۷، باب العقل و الجهل؛ محمدی‌ری‌شهری، ۱۳۹۰). همان‌گونه که جهل نیز معانی متعددی دارد و جهل در حوزه اخلاق جنبه وجودی داشته که موجب سرکشی و طغیان نسبت به ناهنجاری‌های اخلاقی است (پسندیده، ۱۳۸۸، ۵۳-۶۲).

در حقیقت، عقل در حقوق و اخلاق گاهی دو مفهوم متفاوت دارند؛ زیرا عقل حقوقی می‌تواند جنبه سلبی داشته باشد و عدم جنون در صحت آن کفایت می‌کند، اما عقل اخلاقی جنبه ایجابی دارد، همان قوه ممیزه و مدرکه خوب از بد است؛ زیرا عقل اخلاقی در اصول و امهات خود، مستقل از عرف و شرع است.

گستره: قلمرو علم حقوق اجتماع است، اما عرصه اخلاق وسعت بیشتری دارد، گستره این دو دانش را از ابعاد مختلفی می‌توان تقسیم و دسته‌بندی کرد. یکی به لحاظ دایره زمانی، دیگری مکاتب، سوم نوع طرف ارتباط و آخر هم از لحاظ گستره مصادیق آن است.

از نظر گستره مکاتب باید گفت در اخلاق، رویکردهایی مانند فضیلت‌گرایی، وظیفه‌گرایی و غایت‌گرایی، رویکردهای اصلی و غالب در گرایش اخلاق هستند که به ترتیب، ناظر به پیش از عمل، حین عمل و بعد از عمل هستند و مکاتب حقوقی بیشتر به موارد زیر برمی‌گردد که عبارتند از: مکاتب حقوق طبیعی، پوزیتیویسم، تحلیل اجتماعی حقوق، تحلیل اقتصادی حقوق و فمینیسمی (نک: شیروی، ۱۳۹۷، ص ۲۷۰-۲۹۰).

از نظر گستره زمانی، حقوق - به دلیل تمرکز بر ملاحظات اجتماعی - محدودتر از اخلاق

است؛ زیرا با تغییر جامعه و بلوغ فکری مردم، قوانین و رویه‌های قضایی متفاوتی جایگزین خواهد شد، اما کلیات اخلاق همواره در جوامع و افراد مختلف ثابت و غیر قابل تغییر است. علاوه بر اینکه حقوق غالباً مربوط به پس از عمل است، اما اخلاق، قبل و حین عمل نیز می‌تواند جاری باشد. از لحاظ گستره ارتباط، حقوق غالباً بر اجتماع متمرکز هست، همان‌گونه که قانون مدنی که پیکره اصلی حقوق خصوصی هر کشوری است، بیشتر بر قوانین حاکم بر روابط اشخاص با یک‌دیگر در جامعه متمرکز است.

اخلاق با ترکیبی از فرد و اجتماع، به انواع مسئولیت در برابر خدا (فرا شخصی)، در برابر خود (درون شخصی)، در برابر جامعه (بین شخصی) و محیط زیست (برون شخصی) تقسیم می‌گردد که به ترتیب اخلاق بندگی، اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی و «اخلاق زیست‌محیطی» نام دارند که در ادامه، به آنها اشاره می‌شود:

در مقابل خدا (فرا شخصی): نخستین و مبنایی‌ترین مسئولیت آن است که انسان باید در مقابل خداوند بزرگ پاسخ‌گو باشد. در قرآن کریم درباره ضرورت پاسخ‌گویی یادآور می‌شود: «ثم لتسئلن يومئذ عن النعم» (سوره تکوین، آیه ۸). نمونه‌هایی از اخلاق بندگی عبارت است از: تسلیم، عبودیت، خوف و رجا، خشوع، خضوع و اخلاص.

در مقابل خویش (درون شخصی): درباره مسئولیت اخلاقی در قبال خویشتن آمده است: «واکرم نفسک عن کل دنیه و ان ساقطک الی الرغائب، فانک لن تعتاض بما تبدل من نفسک عوضاً و لاتکن عبد غیرک و قد جعلک الله حراً» (نهج البلاغه، نامه ۳۱). به این معنا که حق نفس آن است که آن را به کارهای دون شأن جایگاه انسانی و ادار نکنی؛ حتی اگر این کار تو را به اهداف برساند. تو انسان آزاده‌ای هستی؛ مسئولیت تو این است که خودت را بنده دیگری قرار ندهی. نمونه‌هایی از اخلاق فردی عبارت است از: آزادگی، مناعت طبع و عزت نفس.

در مقابل جامعه (بین شخصی): در مورد حق هم‌نوعان، گستره وسیعی از فضایل و رذایل اخلاقی به چشم می‌خورد و انسان نسبت به همه انسان‌ها موظف است که حرمت آنها را نگه دارد؛ همان‌گونه که امام علی (ع) به مالک اشتر امر می‌کند که با هم‌نوع و هم‌کیش خود مهربان باشد: «ولاتکن سبعا ضارياً تغتتم اکلهم، فانهم صنفان، اما اخ لک فی الدین او نظیر لک فی الخلق» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

در یک تقسیم‌بندی کلی‌تر، انواع مسئولیت اخلاقی را می‌توان در عناوین کلی زیر ملاحظه کرد: (۱) خانوادگی؛ (۲) شهروندی؛ (۳) دینی؛ (۴) انسانی. نمونه‌هایی از اخلاق اجتماعی عبارت



است از: راست و دروغ، امانت و خیانت و تکبر و تواضع.

در مقابل محیط زیست (برون شخصی): از نگاه اخلاقی گیاهان و حیوانات دارای جایگاه و حرمت هستند، در دستورهای اخلاقی دینی، از آلوده ساختن آب‌ها (سیوطی، ۱۴۰۱، ص ۷۰۴) قطع درختان، (کلینی، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۳۰) مگر در موارد خاص و ضرورت نهی شده است (مجلسی، ۱۴۰۴، ص ۳۱۹). همچنین از خشونت و بدرفتاری با حیوانات نیز به شدت نهی کرده است (ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۳۶). مولوی نیز از زبان موجودات و جمادات، این چنین می‌سراید:

ما سميعيم و بصيريم و هشيم با شما نامحرمان ما خامشيم (مولوی، ۱۳۷۵: دفتر سوم، بیت ۱۰۱۹).

البته، این شعر برگرفته از آیه قرآن است که می‌فرماید: تمام موجودات ذاکر و تسبیح‌گر خداوند هستند: «ما مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» (سوره اسراء، آیه ۴۴).

نمونه‌هایی از اخلاق زیست محیطی، عبارت است از: احترام به حقوق حیوانات، عدم نهادن بار بیش از طاقت بر آنها، عدم ذبح حیوان جلو دیگر حیوانات، رعایت حقوق جنگل و دریا. گستره مصداقی: با توجه به اینکه افعال اخلاقی هم از سنخ رفتار و هم از نوع صفات هستند، به نمونه‌هایی از مصادیق آنها در چهار قالب جوارحی و جوانحی و هر کدام در دو دسته فضیلت و رذیلت، اشاره خواهد شد:

افعال جوارحی

الف) موارد منفی؛ خوش گذرانی، پر خوری، غضب، اسراف، استهزاء، اشاعه فحشاء، افشاء سر، اهانت، ایذاء دیگران، اعانت بر اثم، تملق و بدخلقی، مرء، خدعه، دروغ‌گویی، قطع رحم، غیبت، فحش و سب، لعن و نفرین، تجسس، قهر، سرزنش کردن و ...

ب) موارد مثبت؛ ارشاد دیگران، امانت‌داری، ایثار، اصلاح ذات‌البین، حسن‌الجوار، حفظ مال غیر، صلح، اطاعت از والدین، قضاء حاجت دیگران وفای به عهد و ...

افعال جوانحی

الف) موارد منفی؛ عجب، تغافل و سواس، ریا، اتباع الهوی، آرزوهای دراز، اهمال، جبن، طمع، سوء ظن، حسد، استبداد رأی و ...

ب) موارد مثبت؛ اخلاص، محاسبه نفس، ذکر الموت، قناعت، انصاف، کبر، عفو خشیت،

خوف، رجا و ...

این گستره وسیع و فراگیر از جمله امتیازات اخلاق بر حقوق و بلکه بر همه دانش‌ها هست که می‌تواند الهام‌بخش تأثیر اخلاق بر زندگی متأثر از مدرنیسم و تکنولوژی بشر باشد.^۱

موضوع: موضوع علم حقوق، بسته به تعریف ما از این علم متفاوت می‌شود که مهم‌ترین و گسترده‌ترین موضوع علم حقوق، مقررات حاکم بر جامعه است (دانش‌پژوه، ۱۳۹۰، ص ۱۰).
به بیان دیگر، حقوق بر زندگی دنیوی و اجتماعی بشر تمرکز و محوریت دارد، اما اخلاق افزون بر اینها، جنبه‌های فردی و الهی را نیز می‌توان دربر بگیرد.

در تأیید ادعای فوق، در اینکه گستره اخلاق اعم از حقوق است، اینکه می‌بینیم معادل حق در زبان انگلیسی گاه right است و گاه law، با این تفاوت که معادل law در فارسی معمولاً به صورت جمع به کار می‌رود که همان مجموعه مقررات اجتماعی و حکومتی است که بر اشخاص از این جهت که انسان هستند حکومت می‌کند، مانند حقوق مدنی و حقوق بین‌الملل، اما right همان رعایت حق طرف مقابل است که اخلاق نام دارد و در فارسی بیشتر به صورت فردی، یعنی حق به کار می‌رود، مانند حق حیات، حق آزادی و حق مالکیت در هر دو دانش جایگاه اساسی دارند و مواردی مانند حق مشتری، حق همسایه و حتی حق اعضای بدن که این بیشتر در اخلاق معنا می‌یابد و اینکه در تعریف اخلاق گفته می‌شود، رعایت حقوق طرف مقابل مراد همان right است که حق اخلاقی هستند.

در این باره امام سجاد (ع) را باید از آغازگران و مؤسسان حق اخلاقی در جامعه بشری دانست که به زیبایی به تبیین و تحلیل آن اشاره کردند، با توجه به آنچه در رساله حقوق ایشان آمده است، شخصی از آن حضرت توصیه اخلاقی می‌خواهند تا وظایف اخلاقی خود را بشناسد؛ حضرت در جواب او ۵۱ حق را در ۷ قالب (حق خداوند، حق نفس؛ حق اعضای بدن، حق افعال عبادی، حق پیشوایان، حق زیر دستان، حق خویشاوندان و حق دیگر اصناف اجتماعی) ارائه می‌فرمایند.

در حقیقت، امام سجاد (ع) - در رساله حقوق - «حق» را به وظیفه اخلاقی برمی‌گردانند که مشخص است اینها ارزش‌های اخلاقی هستند؛ نه حقوقی و دادگاهی، چنانکه درباره حق مادر می‌فرماید: پس حق مادرت این است که بدانی او تو را در جایی حمل کرده است که هیچ کس فردی دیگر را در آنجا حمل نمی‌کند و از میوه دل خود چیزی به تو خورانده است که هیچ کس

۱. البته، مواردی هم می‌توان نام برد که از نظر حقوقی جرم اما از نظر اخلاقی جرم نیست. مانند قتل غیر عمد.



به‌دیگری نمی‌خوراند؛ و با گوش و چشم و دست و پا و مو و پوست و تمام جوارحش از تو نگهداری کرده، ... تا آن موقعی که دست قدرت الهی تو را از او فارغ ساخت و بر پهنه زمین آورد؛ از آن به بعد خوش داشت که تو سیر باشی و او گرسنه، تو پوشیده باشی و او برهنه، تو سیراب باشی و او تشنه و بر تو سایه بگستراند و خود در برابر آفتاب باشد و با سختی خود تو را به رفاه اندازد و بایی خوابی خود، خواب را بر تو شیرین کند؛ مادر اندرونش ظرف تو و دامش محل آرامش تو و پستانش ظرف آب تو و جانش پناه تو بوده است و تنها بخاطر تو متحمل گرم و سرد دنیا شده است ... (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۲۴۲-۲۴۳).

در اینجا مشخص است که ادای حق مادر به درون و وجدان تو برمی‌گردد؛ نه به محکمه و حکم قاضی که این خود از مزیت‌های حق اخلاقی بر حق قانونی است.

نظام محمولات

در دانش حقوق با توجه به گرایش‌های مختلف آن به طور طبیعی محمولات آن نیز متفاوت خواهد بود، اما غالباً در حقوق از واژه‌هایی مانند جرم، خلاف و غیر قانونی بودن و موارد مشابه استفاده می‌شود، ولی در دانش اخلاق یکی از مفاهیم ده‌گانه باید و نباید، صواب و خطا، خوبی و بدی، فضیلت و رذیلت حق و وظیفه محمول واقع می‌شوند که این خود نیز حاکی از تنوع بیشتر گزاره‌های اخلاق در تطبیق با گزاره‌های حقوقی است.

خاستگاه و رسمیت: قانون باید مراحل مختلفی را جهت اجرایی شدن و ضمانت‌بایی طی کند؛ زیرا قانون محدود به مواردی است که مرحله وضع را گذرانده باشد، اما اخلاق در تمام تصمیم‌های ارادی متأثر از تیت خوب یابد و اعم از هر نوع ارتباط با عالم انسانی و طبیعی را در بر می‌گیرد (نک: واحدی، ص ۱۲۴-۱۳۳).

به تعبیر برخی اخلاق‌پژوهان، اخلاق در مدار ۳۶۰ درجه با همه ذی‌نفعان حضور و بروز دارد که نمونه‌اش مسئولیت‌های چهارگانه اخلاقی است که پیش از این درباره‌اش سخن رانده شد، اما در حقوق پس از وضع قانون یا جرم‌انگاری‌های لازم‌زمینه‌مطلوبه و اجرا ممکن است.

ضمانت اجرا: یکی از عرصه‌ها تفاوت حقوق و اخلاق، ضمانت اجراست، ضمانت اجرای یک قاعده حقوقی را دولت‌ها و حکومت‌ها بر عهده می‌گیرند؛ در حالی که درباره قواعد اخلاقی، ضمانت اجرایی آنها بیشتر بر عهده وجدان فردی است، یا وجدان عمومی جامعه که

همان مجموعه‌های مردم نهاد، یعنی NGO یا سمن‌ها هستند که در کشورهای توسعه‌یافته در حفاظت از حقوق طبیعت، حیوانات و کودکان از این ظرفیت استفاده‌های فراوانی می‌برند که می‌تواند الگوی مناسبی در بازسازی برخی آسیب‌های زیست محیطی در جامعه ما نیز باشد. به تعبیر مرحوم کاتوزیان، اخلاق ضمانت اجرا دارد، همین نگاه ضمانت‌بار مردم ضمانت اجرای آن را تضمین می‌کند، تفاوت آنها در این است که ضمانت اجرای قانون را دولت تعیین می‌کند، ولی ضمانت اجرای اخلاق را وجدان فرد تعیین می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ص ۴). از این‌روست که لازمه پذیرش و التزام به حقوق و قوانین نیز التزام به اصول و ارزش‌های اخلاقی است که گفته می‌شود گاه قانون‌گرایان از قانون‌گزاران جلو‌ترند، یا قانون‌ها با انواع توجیه و تفسیرها شکسته و نادیده گرفته می‌شوند و این نیست جز عدم تعهد و التزام وجدانی و اخلاقی.

هدف: با توجه به مباحث گذشته هدف حقوق به معنای اخص، ایجاد نظم و عدالت در جامعه است، اما هدف اخلاق ایجاد مدینه متعالیه از طریق سعادت و کمال انسان است. در این مورد نیز هدف علم اخلاق اعم است و هدف علم حقوق که جنبه مقدماتی دارد را در بر می‌گیرد؛ چون ایجاد نظم و عدالت در جامعه برای رسیدن جامعه به کمال و سعادت لازم است.

افزون بر این، گفته شده گاه دو هدف حقوق، یعنی ایجاد نظم و استقرار عدالت، خود با هم متعارض هستند، اما قواعد اخلاقی؛ مجموعه قواعدی است که لازمه نیکوکاری و رسیدن به کمال است؛ یعنی به وسیله اخلاق، ما معیاری به دست می‌آوریم که چه کاری خوب و چه کاری بد است (نک: کاتوزیان، ۱۳۸۶، ص ۸۵-۸۸).

در مجموع خودسازی، تهذیب نفس، راه‌های آراستن و پیراستن به فضایل و رذائل اخلاقی، رسیدن به سعادت و کمال، تَقْرُب الی اللّٰه و فناء فی اللّٰه مجموعه اهداف کوتاه و بلند مدت علم اخلاق به حساب می‌آیند که این نیز خود از نکات خاص دانش اخلاق است.

روش: مقایسه ادله و روش‌های این دو علم نشان می‌دهد که اخلاق در چهار دسته نقلی، فلسفی، عرفانی و تلفیقی قابل بررسی است؛ زیرا در اخلاق، افزون بر منابع وحیانی، از مفاهیم عرفانی و فلسفی نیز در تبیین خود استفاده می‌کند. بخصوص وجه مشترک در اصول اخلاقی که فراتر از ادیان و ملل است عقل است که نقش و کاربرد فراوانی دارد، اما در حقوق، این منابع در روش کشف گزاره‌های آن به چشم نمی‌خورد، منابع حقوق، قانون، فقه و فتاوی‌اش مشهور (اصل ۱۶۷ قانون اساسی)، آراء وحدت رویه، آراء اصراری، معاهدات بین‌المللی، عرف، دکترین، آئین‌نامه و مواردی از این دست است. بخصوص که در قانون بیشتر تمرکز بر کشف حکم از قوانین موجود



متمرکز است؛ هرچند این روزها حقوق‌دانان در تلاشند که از دانش‌های مختلفی؛ چون جامعه‌شناسی و روان‌شناسی بهره بیشتری ببرند که این‌گونه مباحث شاید در حقوق تطبیقی قابل بحث باشند که هر کدام از حقوق تطبیقی روش خاص خود را دارد (نک: محسنی، ۱۳۹۸).

تأثیر مستقیم اخلاق بر حقوق: در این باره چند نکته اساسی در این تأثیر و تأثر اهمیت دارد: نخست آنکه حقوق از اخلاق سرچشمه می‌گیرد، حقوق بدون اخلاق موجودی بی‌روح و خشن است، باید این روح و جسم در کنار هم باشند و اگر در کنار هم نباشند معنا نمی‌یابند، از این‌رو، برخی از محققان معتقدند که «حقوق» عبارت است از آن دسته از قواعد اخلاقی که قدرت یافته و دولت را وادار کرده که ضمانت اجرایی برای آن در نظر بگیرد (نک: ضیائی‌فر، ۱۳۸۸، ص ۲۱۶). به‌گونه‌ای که وضع قوانین غیراخلاقی به سکه‌های بدون پشتوانه مالی تشبیه می‌شود، از این‌روست که اگر قانونی برخلاف اخلاق جامعه باشد، پذیرش و التزام فراگیر به آن سخت خواهد بود. شاید با همین زاویه است که گاهی حقوق به معنای تکالیف و وظایف معنوی و اخلاقی بکار می‌رود، مانند حقوق پدر و مادر، حقوق شاگرد و استاد، حقوق همسایگی و مانند آن (کاتوزیان، ۱۳۹۱، ص ۹).

این را هم در تکمیل نکته فوق باید افزود که نه‌تنها برخی از قوانین از ریشه و تبار اخلاقی برخوردارند، بلکه هر نظام حقوقی نیز از یک بنیاد و زیرساخت اخلاقی برخوردار است (سالابارو، ۱۳۸۱، ص ۱۳) که این نیز در سالم‌سازی جوامع توسط حکومت‌ها مؤثر خواهد بود.

نکته دوم در موضوع تأثیر اخلاق بر حقوق آن است که قواعد حقوقی معمولاً به وسیله قواعد اخلاقی قابلیت محدود شدن و متعادل شدن را دارند؛ در حالی که هیچ‌گاه انتظار محدود کردن اخلاق از سوی حقوق نمی‌رود (نیکخواه و علی‌عسگری، ۱۳۹۴، ص ۱۵) از این‌رو ضمانت اجرایی قواعد حقوق تا حد زیادی بستگی به پشتوانه اخلاقی آنها دارد،^۱ آن دسته از قواعد حقوقی که بر ارزش‌های اخلاقی جامعه منطبق باشد مثل قوانین مربوط به خانواده به دلیل وجود انگیزه و ضمانت اجرای درونی راحت‌تر اجرا می‌شود^۲ برخلاف آن بخش از قواعد حقوقی که مخالف ارزش‌های جامعه باشد.

۱. متأسفانه در برخی جوامع و در بعضی روندهای تقنینی، قواعد حقوقی ناقض اصول اخلاقی هستند و مجادلات حوزه اخلاق پزشکی مؤید این مطلب است؛ مقررات مربوط به جواز همجنس‌بازی، عقیم‌سازی، ازدواج سفید نمونه‌هایی از این دست است. حتی در مقررات ایران نیز ضمانت اجرای ضعیف برای سقط جنین توسط مادر در ماده ۷۱۸ قانون مجازات اسلامی را هم می‌توان در همین راستا تحلیل کرد.

۲. بیشترین امکان اخلاقی ساختن حقوق در قلمرو حقوق خانواده و کمترین در قلمرو قواعد شکلی و تشریفاتی و قواعد حقوقی مربوط به معاملات در میانه قرار دارند (دانش پژوه، ۱۳۹۰، ص ۷۲-۷۳).

این چنین است که حقوق‌پژوهان اخلاق‌مداری چون مرحوم دکتر ناصر کاتوزیان در آثار متعدد خویش برآنند که هم دولت‌ها با توجه به اصول اخلاقی مُجاز نیستند هر قانونی را تصویب کنند و هم در اجراء؛ چون از ضمانت دولتی کاری ساخته نیست به قوانین حقوقی باید جنبه اخلاقی داد تا وجدان فردی و انگیزه‌های درونی، اجرای آنها را ضمانت کنند.

در این داستان، مدیریت قانون به وسیله اخلاق، یکی از الگوهای مشخص می‌توان از «اخلاق حسنه» نام برد که در قوانین جاری از جمله در قانون مدنی یکی از نمونه‌های برجسته در این مسئله است که در ادامه، به صورت موردپژوهانه بیشتر به آن اشاره خواهد شد.

اخلاق حسنه و قانون: یکی از موارد ارتباط و تأثیر اخلاق بر حقوق، در کلید واژه «اخلاق حسنه» قابل جست‌وجو است، مراد از اخلاق حسنه که در زبان عربی از آن به آداب العام تعبیر می‌نمایند، همان سجایا و صفات ارزشی مورد تأیید عقلای عالم است که در دانش حقوق به شدت مورد توجه است. اخلاق حسنه، در متون قانونی موجود ما هم در موارد متعددی به کار رفته است که به برخی از موارد آن در ادامه، اشاره خواهد شد.

حقوق‌پژوهان نیز به تعریف و تبیین این واژه توجه داشته‌اند: دکتر کاتوزیان اخلاق حسنه را قواعد اخلاقی می‌داند که ضمانت اجرای آن تنها وجدان عمومی است (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۸۱) نویسندگان دانشنامه حقوق خصوصی نیز «اخلاق حسنه» را مبانی و موازین اخلاقی می‌دانند که اکثریت جامعه آن را در عرصه زندگی پذیرفته و عمل کردن بر خلاف آن را ناپسند می‌شمارند (انصاری، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۳۸).

در موارد متعددی از قوانین جاری کشور به اصالت و حاکمیت اخلاق حسنه بر قوانین تصریح شده که می‌توان به مواد ذیل اشاره کرد:^۱

۱. اصل ۱۴ قانون اساسی: «... دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیرمسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل کنند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند».
۲. ماده ۶ قانون آئین دادرسی مدنی: «عقود و قراردادهایی که مخل نظم عمومی یا بر خلاف اخلاق حسنه که مغایر با موازین شرع باشد در دادگاه، قابل ترتیب اثر نیست».
۳. ماده ۳۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۰۴: «محاکمات دادگاه، علنی است، مگر در مواردی چون امور خانوادگی و جرائمی که منافی عفت و بر خلاف اخلاق حسنه است».

۱. به این فهرست می‌توان مواد مختلفی از قانون اجرای احکام مدنی، لایحه قانونی مطبوعات، قانون ثبت اختراعات، قانون داوری تجاری بین‌المللی را اضافه کرد.



۴. ماده ۹۶۰ قانون مدنی: «هیچ کس نمی‌تواند از خود سلب حریت کند و یا در حدودی که مخالف قوانین و یا اخلاق حسنه باشد از استفاده از حریت خود صرف نظر کند».

۵. ماده ۹۷۵ قانون مدنی: محکمه نمی‌تواند قوانین خارجی و یا قراردادهای خصوصی را که بر خلاف اخلاق حسنه بوده و یا به واسطه جریحه‌دارکردن احساسات جامعه یا به علت دیگر مخالف با نظم عمومی به حساب می‌آید، بموقع اجرا گذارد اگر چه اجرای قوانین مزبور اصولاً مجاز باشد.

۶. ماده ۵۲ قانون دفتر اسناد رسمی: سر دفترداران و دفتریاران حق ندارند از تنظیم و ثبت سندی امتناع نمایند، مگر آنکه مفاد سند و یا ثبت آن مخالف با قوانین و اخلاق حسنه باشد.

«اخلاق حسنه» یک مصداق از دنیای فراگیر اخلاق است که در تقنین مورد توجه قرار گرفته است و این می‌تواند یک الگوی موفق و مؤثر در قانون‌گذاری‌های جدید در سطوح مختلف پارلمانی، قضایی و سازمانی مورد توجه قرار گیرد.

پیشنهادهات

امروزه مراحل فرایند حقوقی به سه مرحله اساسی تقسیم می‌شود؛ سیاست تقنینی، سیاست قضایی و سیاست اجرایی؛ بحث اخلاق در هر سه مرحله نقش آفرین است: در مرحله تقنین و تصویب قانون، اخلاق یا باید به مثابه محتوای حقوق در نظر گرفته شود، یا در جایگاه هدفی از اهداف قوانین از پیش طراحی شده باشد و یا به منزله بعدی از ابعاد قوانین لحاظ شود.

در مرحله قضاوت دادرسان و قاضیان باید اخلاق الهی و انسانی را در صدور حکم مورد توجه قرار دهند و در مرحله اجرای احکام هم می‌توان موازین اخلاقی را هم آموزش داد و هم در میان مجریان نهادهای سازی کرد. برای نمونه، برابر ماده ۵۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری، فرد زندانی در صورت ازدواج، فوت یا بیماری یکی از نزدیکان می‌تواند به مرخصی برود و گرچه این مرخصی به تشخیص دادستان است لکن دادستان بر مبنای موازین اخلاقی نباید مانع این مرخصی شود.

همچنین می‌توان پیشنهاد داد در طرح‌ها و لوایح قانونی پیوست اخلاقی وجود داشته باشد که شدنی‌تر و کم‌هزینه‌تر است یا اینکه شورای نگهبان در بررسی مقررات مصوّب مجلس افزون بر عدم مغایرت با شرع و قانون اساسی، عدم مغایرت با «اخلاق حسنه» را هم احراز کند (که این پیشنهاد نیازمند اصلاح اصول ۹۱، ۹۴ و ۹۶ قانون اساسی یا تفسیر قانون اساسی توسط خود شورای نگهبان - موضوع اصل ۹۸ قانون اساسی - است) یا اینکه در یکی از قوانین مادر مانند قانون مدنی یا قانون مجازات یک ماده قانونی اضافه شود با محتوایی همانند اینکه «دادرسان

در مقام تفسیر و تطبیق قوانین باید عرف جامعه و اخلاق حسنه را در نظر بگیرند. در مجموع، در سه قالب تقنین، قضاوت و اجرا می‌توان به نهادینه شدن اخلاق در تعاملات حقوقی امید داشت که باید تلاش کرد حتی الامکان در هر کدام از این مراحل سه‌گانه اخلاق نقش‌آفرین باشد و انسان‌ها به جای برگزیدن روش‌های حقوقی و دادگاهی، به راهکارهای اخلاقی روی آورند، مبتنی بر این تجربه آزموده شده که بشر هیچ‌گاه از طریق قانون و قضا نتوانسته است معضلات و ناهنجاری‌های اجتماعی و فردی را به صورت عمیق مهار و مدیریت کند. نمونه‌اش ارتباط خانوادگی است که اگر قرار باشد همسران بر اساس قوانین فقهی و حقوقی رفتار کنند، مشخص است که زندگی از هر گونه روح لطیف احساسی و عاطفی به دور خواهد بود.

نتیجه

مهم‌ترین نکات و یافته‌هایی که در مقاله و جوه برتری دانش اخلاق بر حقوق بر اساس مقایسه معرفتی بدست آمده را می‌توان این گونه دسته‌بندی کرد:

از میان انواع روابط ممکن میان این دو حوزه دانشی با دو معیار سازگاری و اشتغال‌پذیری، نظریه تمایز و وابستگی قابل دفاع و توجیه علمی است. از مهم‌ترین شباهت‌های این دو دانش این است که هر دو علم مربوط به رفتار اختیاری انسان و از سنخ علوم عملی هستند و آزادی، عدالت و برابری از بنیادهای هر دو دانش به حساب می‌آیند.

از آنجا که تمرکز علم حقوق بیشتر بر ظاهر و کالبد عمل است، به اندازه علم اخلاق، تیت اهمیت و جایگاه ندارد. از نظر قلمرو عرصه، «اخلاق» وسعت بیشتری نسبت به گستره حقوق از ابعاد چهارگانه دایره زمانی، تنوع مکاتب وسعت طرف ارتباط و محدوده مصادیق دارد.

دیگر تفاوت متفق‌علیه میان حقوق‌دان‌ها و اخلاق‌پژوهان مسئله ضمانت اجراست، ضمانت اجرای قانون دولت و حکومت است، ولی ضمانت اجرای اخلاق را وجدان فردی و عمومی جامعه عهده دارند. هدف حقوق، ایجاد نظم و عدالت در جامعه است، اما هدف اخلاق ایجاد مدینه متعالیه از طریق سعادت و کمال انسان است.

اخلاق، توان محدود کردن حقوق را دارد بر خلاف عکس آنکه مهم‌ترین مصداق آن اخلاق حسنه است که در موارد متعددی به اصالت و حاکمیت اخلاق حسنه بر قوانین تصریح شده است که می‌تواند یک الگوی موفق در قانون‌گذاری‌های جدید با پیوست‌های اخلاقی مورد توجه قرار گیرد.



فهرست منابع

* قرآن کریم.

* * نهج البلاغه.

- ابن اثیر، علی بن محمد بن عبدالکریم. (۱۴۰۹ق). اسد الغابه فی معرفة الصحابه. بیروت: دار الفکر.
- اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۹۲). حقوق جزای عمومی (چاپ سی و دوم). تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- اسلامی، محمدتقی، دبیری، احمد، علیزاده، مهدی. (۱۳۹۰). اخلاق کاربردی، چالش‌ها و کاوش‌های نوین در اخلاق عملی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- انصاری، مسعود، طاهری، محمدعلی. (۱۳۸۸). دانشنامه حقوق خصوصی. تهران: جنگل و جاودانه.
- پسندیده، عباس. (۱۳۸۸). اخلاق پژوهی حدیثی. تهران: سمت و حدیث.
- تیت، مارک. (۱۳۸۰). فلسفه حقوق (ترجمه حسن رضایی). مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- حرانی، حسن بن علی بن شعبه. (۱۴۰۴ق). تحف العقول (تصحیح: علی اکبر غفاری). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حیدری، علی مراد. (۱۳۹۶). حقوق جزای عمومی: بررسی فقهی، حقوقی واکشش علیه جرم (چاپ دوم). تهران: انتشارات سمت.
- دانش پژوه، مصطفی. (۱۳۹۰). مقدمه علم حقوق، بارویکرد حقوق ایران و اسلام (چاپ ششم، ج ۱). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- دراز، محمد عبدالله. (۱۳۸۹). آیین اخلاق در قرآن (ترجمه: محمدرضا عطایی). مشهد: به نشر.
- سالابارو، فردریک. (۱۳۸۱). قوانین اخلاقی (ترجمه محمود عباسی). تهران: حقوقی.
- السیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر جلال الدین. (۱۴۰۱ق). الجامع الصغیر. بیروت: دار الفکر.
- شایگان، سید علی. (۱۳۸۶). حقوق مدنی ایران. تهران: مهر کلام.
- شیخ طوسی، حسن. (۱۳۶۵). تهذیب الاحکام. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- شیرازی، عبدالحسین. (۱۳۹۷). مقدمه علم حقوق. تهران: نشر میزان.
- ضیائی فر، سعید. (۱۳۸۸). تأثیر اخلاق بر اجتهاد. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- عزالدین. (۱۳۸۴). اخلاق زیست محیطی قانون و جامعه اسلامی. در گروهی از نویسندگان، تاریخ فلسفه در قرن بیستم (اثر لویی پ. پویمان، ترجمه مؤده دقیقی، کتاب مجموعه مقالات زیست محیطی، ج ۲). تهران: نشر نگاه معاصر.
- غزالی، ابوحامد محمد بن محمد. (۱۴۰۱ق). احیاء علوم الدین. بیروت: دار الفکر.
- قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸



۲۴

فصلنامه علمی - پژوهشی اخلاق پژوهی

سال هفتم

شماره دوم

تابستان ۱۴۰۳

قانون دفتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۱۶

قانون مدنی، مصوب ۱۳۰۷ با اصلاحات بعدی.

کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۶). اخلاق و حقوق. فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، ۲ (۱ و ۲)، ۸۸-۸۵.

کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۶). الزام‌های خارج از قرارداد مسئولیت مدنی (چاپ هفتم، ج ۱). تهران: دانشگاه تهران.

کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۱). مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران. تهران: نشر سهامی انتشار.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۹۷). الکافی. تهران: چاپخانه حیدری.

مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴ق). بحارالانوار. بیروت: مؤسسه الوفا.

محسنی، الهه. (۱۳۹۸). روش‌شناسی حقوق تطبیقی. فصلنامه مطالعات حقوق تطبیقی، ۱۰ (۲)،

۶۹۵-۷۱۷.

محمدی ری‌شهری، محمد. (۱۳۹۰). خردگرایی در قرآن و حدیث (ترجمه عبدالهادی مسعودی، چاپ

چهارم). قم: دارالحدیث.

محمدی، مُسلم. (۱۳۹۵). مقدمه علم اخلاق. تهران: جهاد دانشگاهی.

مدنی، سیدجلال‌الدین. (۱۳۷۰). مبانی و کلیات علم حقوق. تهران: همراه.

مسکویه، ابوعلی. (۱۳۷۱). تهذیب الاخلاص و تطهیر الاعراق. قم: بیدار.

مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۷۸). اخلاق در قرآن (جلد ۳). قم: مؤسسه امام خمینی.

موسوی بجنوردی، سید محمود. (۱۳۸۵). بررسی نقش اخلاق در فقه و حقوق. تهران: روزنامه اطلاعات،

شماره ۲۳۸۳۹-۲۳۸۴۰.

موسوی خمینی، روح‌الله (امام خمینی). (۱۳۸۹). چهل حدیث. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۷۵). مثنوی معنوی (مقدمه، تصحیح، تعلیقات و توضیحات محمد

استعلامی، چاپ پنجم). تهران: زوار.

نراقی، ملا مهدی. (۱۴۴۲ق). جامع السعادات (تعلیقه سید محمد کلانتر). بیروت: مؤسسه الاعلمی

للمطبوعات.

نیکخواه، رضا، علی‌عسگری، ابراهیم. (۱۳۹۴). نقش پنهان اخلاق در حقوق. فصلنامه اخلاق زیستی، ۵،

۳۹-۱۱، (۱۵)

واحدی، قدرت‌الله. (۱۳۸۴). مقدمه علم حقوق. تهران: نشر میزان.



